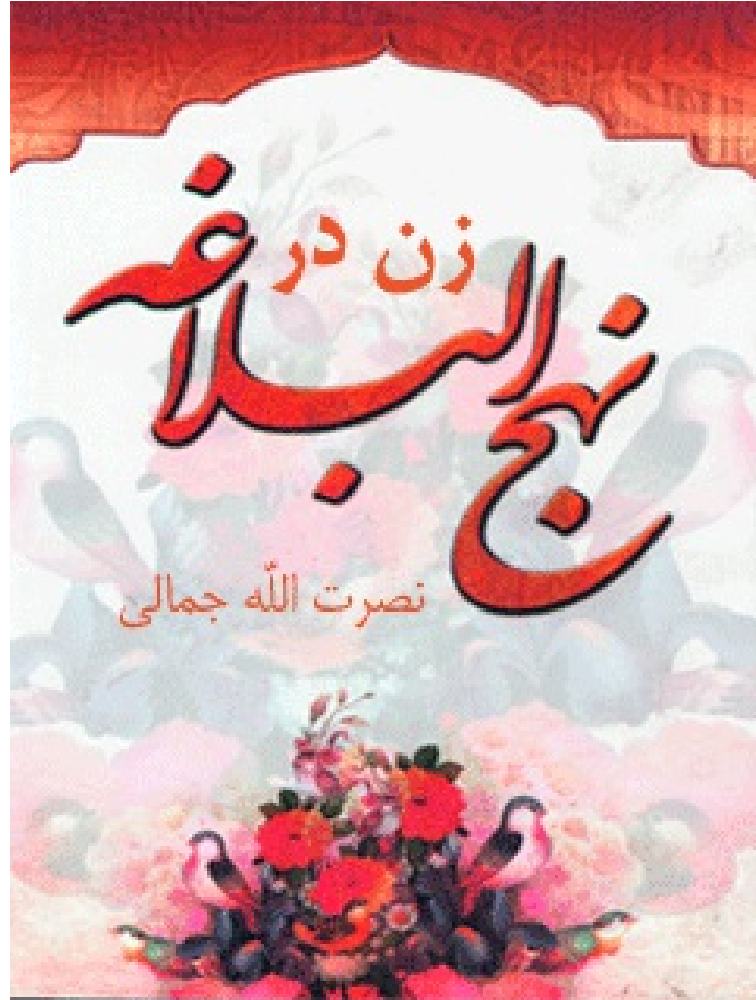


سَلَامٌ عَلَيْهَا
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زن در نهج البلاغه

نویسنده:

نصرت الله جمالی

ناشر چاپی:

مهدیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۷ | زن در نهج البلاغه |
| ۷ | مشخصات کتاب |
| ۷ | پیش‌نوشتار |
| ۷ | بدگویی به زن |
| ۱۰ | تفاوت زن و مرد |
| ۱۱ | شبهات، در این باره: |
| ۱۲ | ناقص بودن زن نسبت به مرد |
| ۱۴ | شاهد و گواه بودن زن |
| ۱۵ | ارث زن |
| ۱۸ | خصلت‌های مردانه و زنانه |
| ۱۸ | غیرت زنان |
| ۱۹ | عدم آزار زنان |
| ۲۰ | زینت و فساد |
| ۲۰ | مشورت با زنان |
| ۲۱ | ملامسه با همسر |
| ۲۱ | پرهیز از زن در ایام جنگ |
| ۲۲ | جهاد زن |
| ۲۲ | بهترین زنان |
| ۲۳ | فهرست آیات |
| ۲۳ | فهرست احادیث |
| ۲۳ | فهرست منابع |
| ۲۴ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

زن در نهج البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه: جمالی نصرت‌الله - ۱۳۳۶ عنوان و نام پدیدآور: زن در نهج البلاغه مولف نصرت‌الله جمالی مشخصات نشر: قم مهدیه ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ص ۶۲ شابک: ۹۶۴-۷۲۶۲-۲۳-۳۵۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۷۲۶۲-۲۳-۳۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست‌نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه ص [۶۱] - ۶۲ موضوع: علی بن ابی طالب ع، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- نهج البلاغه -- زنان موضوع: زنان در اسلام رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹/ج ۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۳۹۲۴۴

پیش‌نوشتار

قبل از این که به بحث زن در نهج البلاغه بپردازیم، لازم است نکاتی چند در این باره ذکر کنیم تا فردی که امروز نهج البلاغه را می‌خواند، در حال و هوای آن روزگار قرار گیرد و نسبت به فضای آن زمان بیگانه نباشد زیرا عدم آگاهی به عصری که آن سخنان، در آن بیان شده، انسان را به کج‌فهمی و عدم درک صحیح می‌رساند و گمان و بدفهمی خود را به گردن اسلام و مرئیان معصوم علیهم‌السلام آن می‌اندازد. ۱- نهج البلاغه کتابی نیست که در عصر امام علی علیه‌السلام تدوین شده باشد، بلکه گلچینی از سخنان آن حضرت است که بعداً توسط ادیب، فقیه و شاعر بزرگ، ابوالحسن محمد بن حسین معروف به «سید رضی» - رضوان‌الله علیه - از کتب و نوشته‌های گوناگون گردآوری شد که با پنج پشت به امام موسی بن جعفر علیهما‌السلام می‌رسد و از امام هفتم تا امیرالمؤمنین علیهم‌السلام چهار نسل فاصله وجود دارد. شاید اگر همه بیانات آن حضرت، با یادآوری واقعه‌ها و زمینه‌ی گفتار امام علیه‌السلام تدوین می‌گردید، برداشت ما از نهج البلاغه بهتر و عالی‌تر از امروز می‌بود. وقتی به اصطلاح «شأن نزول» بیانات آن حضرت روشن نباشد، فهم و درک صحیح مانسبت به آن دچار نقصان می‌شود. ۲- تغییر یا گسترش معنای واژه‌هایی که از چهارده قرن پیش تاکنون در نهج البلاغه موجود است، نکته‌ی دیگری است که بر فهم درست ما تأثیر می‌گذارد و باید در این بُعد دقت نمود تا برداشتی بر خلاف نظر آن حضرت نداشته باشیم. ۳- شرایط امروز با شرایط آن زمان بسیار تفاوت کرده‌است؛ امروزه با پیشرفت علوم و رشته‌های متعدد علمی مواجهیم. از همه مهم‌تر، زن عرب بادیه‌نشین که چیزی از خواندن و نوشتن نمی‌دانست، و شیر شتر و گوسفند می‌دوخت، پشم می‌ریسید و نان می‌پخت و... با زن صاحب نظر، کارشناس و متخصص امروزی که توانسته به کسب علم بپردازد و بر توسعه‌ی آن بیفزاید، بطور مسلم، فرق می‌کند. بهتر است بگوییم در بسیاری از موارد، چه از لحاظ شغلی و فرهنگی و... با آن روزگار تفاوت دارد و شاید بتوان گفت موضوع‌ها از زن بودن در آن جامعه، خارج شده‌است. ۴- هر منطقه و کشوری دارای فرهنگ خاص خود است؛ فرهنگ ایران آن زمان با فرهنگ عرب دوره‌ی جاهلیت نیز بدون تفاوت نبود تا چه برسد به فرهنگ امروزی ما. شاید امروزه نیز از جهت‌های مختلف، جوامع اسلامی، فرهنگ حاکم بر زنانشان با یکدیگر همگون نباشد. لذا اگر بخواهیم در باره‌ی بحث زن در نهج البلاغه مطلبی را ارائه دهیم، توجه به نکات فوق برای ما امری حتمی و ضروری است. در نهج البلاغه واژه‌ی «نساء» ۲۰ بار، واژه‌ی «امراً» ۲ بار و «مرأة» ۱۳ مرتبه تکرار شده که دو تای آخری معنای «زن» و «نساء» به معنای «زنان» می‌باشد. بعداً به آن‌ها خواهیم پرداخت. نصرت‌الله جمالی ۲۹/۹/۱۳۸۱

بدگویی به زن

آنچه بطور جسته گریخته یا موضوعیت داشتن بحث درباره‌ی زن، در نهج البلاغه مطلبی آمده، بستگی به شرایط آن روز جامعه دارد. شرایطی که در آن روزگار، زن قدرت طلبی مثل عایشه‌ی «ام المؤمنین» چندین ماه، از حکومت چندساله‌ی امام علی علیه السلام را به جنگ روانی و نبرد مسلحانه مشغول داشت و کینه‌های خود را نسبت به آن حضرت رونمود (۱) با توجه به حکومت‌های بسته‌ی آن دوران، اگر غیر از شخص

----- ۱- اشاره به سخن امام علی علیه السلام درباره‌ی عایشه، در خطبه‌ی ۱۵۶ نهج البلاغه است که می‌فرماید: «او کینه‌ها در سینه‌اش چون کوره‌ی آهنگری شعله‌ور گردید؛ اگر از او می‌خواستند آن‌چه را بر ضد من انجام داد، نسبت به دیگری روا دارد، سر باز می‌زد؛ به هر حال احترام نخست او برقرار است و حسابرسی اعمال او با خدای بزرگ است.»: «وَأَمَّا فَلَانَةٌ، فَأَذْرَكَهَا رَأَى النِّسَاءِ، وَ ضِعْنٌ غَلَا- فِي صِيدْرِهَا كَمِرَجَلِ الْقَيْنِ؛ وَ لَوْ دُعِيَتْ لِنَتَالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَتَتْ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ؛ وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى، وَ الْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. معلوم می‌شود این گفتار بعد از جنگ جمل بوده است. امام علی علیه السلام می‌بود، - به اصطلاح - ریشه‌ی زن را از بیخ و بن در می‌آورد و حتی واژه‌ی «زن»، از منفورترین کلمات نزد او به حساب می‌آمد. لذا ملاک اولی‌هی سخنان آن حضرت در باره‌ی «زن» را، باید با چنین دیدگاهی در نظر گرفت. زنی که از لاک واقعی خود در آمده و جایگاهی را برای خود انتخاب کرده که در صدر حوزه‌ی سیاسی است و «هل من مبارز» قدرت او را مست کرده و با پشتوانه‌ی تقدس «مادر مؤمنان» و «دختر خلیفه» بودن، در مقابل رهبری که پیامبر خدا او را به امر خدا در «غدیر خم» به رهبری معرفی کرده و مردم هم پس از ۲۵ سال گمشده‌ی خود را به خلافت رسانده‌اند، ایستاده است. امام علی علیه السلام می‌خواهد: بت شدن او را در جامعه بشکند و خرد کند؛ و اگر نمی‌شود مانند «گوساله‌ی سامری» او را به آتش کشید و خاکسترش را در رود فرات به جای رود نیل بر آب داد، می‌شود شترش را پی کرد و خاکسترش را بر باد داد و خودش را از لحاظ تبلیغی کوید تا قد علم نکند و طرفدارانش، حضور و عضویت در لشکر یک زن را، لکه‌ی ننگی بر پیشانی و دامن خود بدانند. (۱) -----

----- ۱- امام علی علیه السلام در خطبه‌ی ۱۷۲ به این نکته اشاره می‌فرماید: «لشکری را گردآورده بودند که کسی از آنان نبود مگر این که همه‌ی شان به اطاعت من گردن نهاده، و بدون اکراه و بارضایت کامل با من بیعت کرده بودند اما پس از ورود به بصره، به استاندارم و خزانه‌داران بیت‌المال مسلمانان، و افزون بر آن، به مردم بصره نیز حمله کردند؛ گروهی را شکنجه و گروهی را با نیرنگ و دغلبازی به قتل رساندند. به خدا سوگند، اگر آنان فقط یک نفر را گرفته و بطور عمد، بی گناه کشته بودند، قتل آن لشکر همه‌اش بر من حلال می‌شد. زیرا همه‌ی آنان حاضر بودند و از عمل منکر آن‌ها جلوگیری نکردند و با زبان و دست‌ان‌شان به مقابله با آن پرداختند، تا چه رسد به این که به تعداد لشکریان‌شان از مسلمانان بصره کشتند:» فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ أَعْطَانِي الطَّاعِيَةَ، وَ سَمَحَ لِي بِالْبَيْعَةِ، طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَيَّ عَامِلِي بِهَا وَ خَزَانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا، فَفَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا، وَ طَائِفَةً عَدْرًا، فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُصَبِّبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ، بِلَا جُزْمِ جَزَةٍ، لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا، وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَ لَا بِيَدٍ. دَعَا مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ! شما در نهج البلاغه به جمله‌ای از آن حضرت برخورد می‌کنید که اگر از جریان‌های سیاسی آن دوران بی‌خبر باشید، و همچنین به کاربرد واژه‌ها توجه نداشته باشید، در ابتدا نسبت به چنین گفتاری از آن حضرت شک می‌کنید و می‌گویید بطور حتم، این جمله از حضرت امیر علیه السلام نیست و باید از نهج البلاغه حذف گردد و آن «محور شرارت بودن» زن است؛ جمله‌ای که با بدتر از آن نمی‌توان زن را کوید: الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا، أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا: زن همه چیزش شر است و بدتر چیزی که در اوست، این که به ناچار باید تحملش کرد. (۱) این جمله در باره‌ی چه زنی است؟ آیا همه‌ی زنان، یا زن خاصی مورد نظر است. هرچه باشد، همه‌ی زنان را نمی‌گوید. چه زنی را باید تحمل کرد؟ هر زنی را که باعث دردسر و ناراحتی است، می‌توان با طلاق دادن، از شرش راحت شد. زنی را که باید تحمل کرد، کسی است که بالاخره انسان مجبور است با او کنار آید بالاخره او همسر پیامبر است به ناچار

باید موقعیت او را حفظ کرد. آیا زنی را که باید تحمّل کرد، مادر ابوالفضل العباس است؟ آیا زنی را که باید تحمّل کرد، حنفیه، مادر محمد، فرزند دیگر آن حضرت است؟ (نعوذ بالله آیا زنی را که باید تحمّل کرد، حضرت فاطمه علیها السلام است! که با غضبش خداوند غضبناک می‌شود؟ آیا زنی را که باید تحمّل کرد، همسر دیگر پیامبر یعنی امّ سلمه است؟ کاملاً روشن است که هیچ‌یک از این زنان نیست زیرا اینها نه تنها شری نداشتند، بلکه خیر بودند؛ شری آن است که جامعه را دچار بحران سیاسی نموده و مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام را دچار چالش کرده و چون زن پیامبر است، نمی‌شود با کشتن او مقداری از خون‌هایی را که از

نهج البلاغه / حکمت ۲۳۸. دو لشکر ریخته شده، جبران کرد. از بُعد دیگری که این فرمایش را باید بررسی کرد، از لحاظ ادبی و اصطلاحی است. اگر قرار بود امام علیه السلام منظورش طایفه‌ی زنان باشد، باید «اسم جنس» را استفاده می‌کرد. اکثراً «المرأة» یا «امراه» زن مورد نظر را شامل می‌شود نه زنان به عنوان اسم جنس را. در زبان عرب برای «مردان»، «رجال» و برای «زنان»، «نساء» شیوع دارد (۱) نه «مرأ» برای «مرد»، و «المرأة» یا «امراه» برای «زن». در قرآن آمده است: «الرّجال قوامون علی النساء» (۲): مردان سرپرست و مسؤول امر معاش زنان هستند. در سوره‌ی «قصص» که داستان کشته شدن فرزندان توسط فرعون را مطرح می‌کند، می‌فرماید: «یَسْتَحِی نِساءَهُمْ»: «می‌خواست زنانشان زنده بمانند». منظور این است که: فرزندان اناث را نمی‌کشت، فقط پسران را به قتل می‌رساند ولی نفرموده «بنات»، بلکه فرموده «نساء» و عرب می‌فهمد که منظور، جنس دختر یعنی طایفه‌ی «نساء» است. اما قرآن آن جا که راجع به زن فرعون، زن نوح و زن لوط، به عنوان

۱- البتّه در سخنان حضرت بعضی جاها اسم جنس آمده ولی اراده‌ی زن خاصی بوده که بعدا خواهد آمد. ۲- نساء / ۳۴. زن خاصی بحث می‌کند، از واژه‌ی «امراه» استفاده کرده است: «ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَأَةً نوحٍ وَ امْرَأَةً لوطٍ کانتا تحتَ عبدینِ مِنْ عِبَادِنَا صالِحینِ...» (۱): اللّهُ برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثال زد که تحت سرپرستی دو نفر از بندگان درست کردار ما بودند. لذا با توجه به برداشت ادبی که داریم، «محمور شرارت بودن» زن خاصی در بیان حضرت امیر علیه السلام است، نه زنان جامعه. یا در جای دیگر، از آن حضرت آمده است: «المرأة عقربٌ حُلوةٌ اللسبیه» (۲): زن را عقربی فرض کن که گزیدنش شیرین است. بنابراین باید به همان زمان برگشت و ملاحظه کرد برای چه آن حضرت، زن را مانند نیش عقرب به حساب آورده که باید گزیدنش را تحمل کرد. اگر چه اینجا از «المرأة» جنس زن هم فهمیده می‌شود ولی باید به جنبه‌های دیگر بیان آن حضرت علیه السلام و روان‌شناسی خانم‌ها نیز توجه نمود که روحیه‌ی بانوان چون از ظرافت ویژه‌ای برخوردار است، تحمّلشان در مقابل گفته‌های دیگران و یا بعضی از مسایل دیگر، نسبت به مردان کمتر است و زود عکس‌العمل نشان می‌دهند که این موضوع به قوی بودن احساسات در سرشت آنان برمی‌گردد.

۱- تحریم / ۱۰. ۲- نهج البلاغه صبحی صالح / حکمت ۶۱، ص ۴۷۹. احساسات قوی در هر انسانی، چه زن باشد، چه مرد، عامل عکس‌العمل نشان دادن است و زبان در این باره، اولین وسیله می‌باشد. در اصطلاح هم، کسی که با زبانش، باعث رنجش دیگران می‌شود، می‌گوییم «سخن نیش‌دار» می‌زند. یعنی همین حالتی که در این عبارت نهج البلاغه، «عقرب» آمده و اصطلاح عامیانه در زبان‌های مختلف است نه این که جنبه‌ی توهین و بدگویی داشته باشد؛ به علاوه «حُلوةُ اللسبیه» به دنبال آن آمده که «نیش شیرین» است و الاّ نیش عقرب که شیرین نیست بلکه بعضی از عقرب‌ها نیششان کشنده است. افزون بر این، از مضمون این کلام برداشت می‌شود: فردی خدمت امام علیه السلام رسیده و از همسر خود گلایه کرده که زخم چنین و چنان است، بازبانش مرا اذیت می‌کند... آن حضرت هم برای آن که دل طرف را بدست آورد، او را دلگرم نماید، زندگی آنان دلچسب شود و کانون خانواده‌اش از اختلاف و فروپاشی نجات یابد، این گونه با او وارد سخن شده تا به او بفهماند فقط همسر او این چنین نیست بلکه این، یک حالت کلی است و بسیاری از زنان - و باید گفت بسیاری از مردان هم - این گونه‌اند و

به اصطلاح گمان نکند: «مرغ همسایه غاز است» خیر مرغ همسایه مرغ است؛ اگر این زن را رها کند و همسر دیگری برگزیند، باز هم «همان آش است و همان کاسه». بنابراین کلام امام علیه السلام بازشناسی یک نوع روحیه را به تصویر کشیده تا بردباری و تحمل مردان برای سازش با همسران، سرلوحه‌ی زندگی مشترکشان قرار گیرد و آن برخوردها را حلاوت و شیرینی این دوره از حیات خود فرض نمایند. نه این که مردان از زنان بترسند، که عقب ردمار از روزگارشان در خواهد آورد! تا این جا به این نتیجه رسیدیم: که همه‌ی زنان بد نیستند و بیانات آن حضرت، جنبه‌های خاصی را در نظر داشته‌است. اکنون به سخنانی از آن حضرت می‌پردازیم که کلی بحث می‌کند ولی افراد خاصی منظور بوده و هم چنین می‌توان از آن، جنبه‌های عمومی را بیان نمود، آن هم با توجه به شرایط زمان. علاوه بر افراد خاص، این که همه‌ی زنان بد نیستند؛ هم زن خوب، و هم زن بد داریم، از این جمله‌ی امام علی علیه السلام نیز برداشت می‌کنیم: فَاتَّقُوا شَرَّ الرَّائِسَاءِ، وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَ لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ (۱): پس از زنان بد پرهیزید و از نیکانشان برحذر باشید، در خواسته‌های نیکو همواره فرمان بردارشان نباشید، تا در منکرات طمع نورزند. این جملات نتیجه‌گیری سخنان آن حضرت در مسجد بصره بر ضد عایشه می‌باشد.

 ۱- نهج البلاغه صبحی صالح/خ ۸۰ ص ۱۰۶. نهج البلاغه ترجمه دشتی ص ۱۲۹. آیا می‌توان گفت این جمله‌ی امام علی علیه السلام شامل حال همه‌ی زنان در همه‌ی زمان‌ها می‌شود؟ البته این روحیه نیز اختصاص به زنان ندارد، اگر شما از هر کسی اطاعت نمایی، او انتظار دارد همیشه از او فرمان برداری کنی حتی اگر فرمانی خلاف شرع هم داشته باشد. و این نکته‌ی ظریفی است که امام علیه السلام به آن اشاره می‌فرماید و ربطی به زن هم ندارد، هر کس که خود ساخته نباشد این چنین است و همیشه دوست دارد دیگران، فرمانش را ببرند. اما نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه کرد، وجود زنان تحصیل کرده در عصر حاضر است که در اموری کارشناس و صاحب نظر هستند. آیا فرمایش امام علیه السلام، شامل این گروه از زنان هم می‌شود؟ به نظر هر فرد عاقلی، خیر. زیرا علم تا آنجایی که با تجربه به راه‌های رشد و تعالی، در بُعد جسمی، و روح و روان انسان رسیده باشد، قابل پذیرش است و فرق نمی‌کند که چه آن را زن بیان کند یا مرد مطرح نماید. لذا از این فرمایش امام علیه السلام برای تمام زمان‌ها نمی‌توان استفاده کرد؛ همان‌طور که خود امام علی علیه السلام یکی از سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را برای برهه‌ای از زمان مفید می‌دانست نه برای همه‌ی زمان‌ها؛ یعنی برخلاف فرمایش پیامبر عمل کردن. درباره‌ی فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله از امام علی پرسیدند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده است: «پیری (سفیدی مو) را (با رنگ و خضاب) تغییر دهید و خود را به یهودی‌ها شبیه نکنید». مردم زمان امام علی علیه السلام چون می‌دیدند که آن حضرت خضاب نمی‌کند، چنین سؤال کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده خود را مشابه یهودی‌ها نسازید پس چرا شما به این فرمایش عمل نمی‌کنید؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ وَالِدَيْنِ قُلٌّ، فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ، وَ صَرَبَ بَجْرَانِهِ فَأَمْرُوهُ وَ مَا اخْتَارَ: پیامبر صلی الله علیه و آله در روزگاری که پیروان اسلام کم بودند، چنین فرمود اما امروز که اسلام مستقر شده، هر کس، هر کدام را که می‌خواهد، برگزیند. (۱) لذا باید گفت: هر زمانی اقتضای خودش را دارد و باید به «علت» بیان بعضی از سنت‌ها و فرمایش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام توجه نمود، بعد حکمی را صادر کرد یا قضاوت نمود. -----
 ۱- نهج البلاغه/ حکمت ۱۷.

تفاوت زن و مرد

در یک جلسه عمومی، در مسجد بصره به سال ۳۶ هجری، امام علی علیه السلام به ذکر اوصافی از زنان می‌پردازد یعنی درست پس از شکست جملیان و لشکریان زن پیامبر، این سخنرانی را ایراد فرمود تا همان نکته‌ای را که قبلاً آوردیم (۱) روشن کند و مردم را هوشیار نماید و با ظرافت خاصی توییح کند که نباید بر گرد پرچم و شتر زنی جمع می‌شدید و این آشوب را به راه می‌انداختید! و از

طرفی کلی صحبت می کند ولی اراده‌ی فرد مورد نظری را دارد: **مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَمُعْوَدُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضَتِهِنَّ؛ وَ أَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ أَمْرَاتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ؛ وَ أَمَّا نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ: (۲)** «ای مردم! واقعا زنان (به طور ظاهری در مقایسه با ...» در «ص ۱۶» و هم چنین پاورقی «ص ۲۲ - ۲۱». ۲- نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۸۰، ص ۱۰۵. مردان)، در ایمان و عقل، ضعیفند؛ و از اموال سهم کمتری دارند؛ اما ضعف ایمان بانوان، به علت برکنار بودن، از نماز و روزه در ایام «عادت ماهیانه‌ی» آنان است؛ و از لحاظ عقلی (۱)، بخاطر این که شهادت دو زن، برابر شهادت یک مرد است و علت سهم کم آنان از اموال، منظور ارث‌شان می باشد که نصف ارث مردان است.» در این سخنرانی امام علیه‌السلام روی نکاتی از این تفاوت‌ها انگشت می گذارد که محسوس و همه کس به چشم خود دیده، و حتی اگر شنونده، دشمن فرد گوینده هم باشد، نمی تواند آن را منکر شود. بطور مسلم در این اجتماع، دوست و دشمن حضور داشته‌اند و در سرزنش کردن خود، در حمایت از آن خانم مذکور، با این سخنان امام کوبنده‌ی باطل، هیچ شک و شبهه‌ای نیست و قداست «ام المؤمنین» بودن او را، آن چنان زیر سؤال برد که بعد از «جریان جمل» هم، نتوانست قد علم کند و تا آن حضرت زنده بود، چون مار «سرمازده» ای، از سرمای زمستانی، در خود و بر خود، فرو رفته بود.

شبهات، در این باره:

بطور قطع باید گفت، درباره‌ی زن، با این عبارت‌های سؤال برانگیز و شبهه‌زا سخن گفتن، باید علت و سر منشی داشته باشد؛ در غیر این صورت قطع باید گفت، درباره‌ی زن، با این عبارت‌های سؤال برانگیز و شبهه‌زا سخن گفتن، باید علت و سر منشی داشته باشد؛ در غیر این باره‌ی عقل به کتاب عقل و عاقل از همین قلم مراجعه شود. صورت وجود عیب و نقص در مخلوق، به ضعف نظام خلقت بر می گردد و اشکال‌های زیادی را پدیدمی آورد و باید در رفع شبهه کوشید تا گرفتار مسائل انحرافی نشویم بنابراین می گوئیم: اولاً: همانطور که قبلاً گفته شد، افراد خاصی مورد نظر بوده (۱) و امام

۱- در ترجمه‌ی «الفتوح» (فتوحات امام علی علیه‌السلام)، دو «گفتار» از امام علیه‌السلام به عایشه موجود است: یکی به شکل نامه، قبل از جنگ (در صفحه‌ی ۴۹)، و دومی گفتاری بعد از آن. برای درک بهتر موقعیت آن زمان، هر دو را ذکر می کنیم: (اول): «أَمَّا بَعْدُ، أَي عَائِشَةُ! بَرَّخَدَاوَنَدُ وَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَصِيَانُ كَرْدِي وَ از خانه‌ات خارج شدی، و کاری را طلب می کنی که خدای تعالی تو را از آن فراغت داده‌است و گمان می کنی برای اصلاح کار مسلمین از خانه بیرون آمدی. ای عایشه به من جواب بده زنان را با لشکر کشیدن چه کار! گمان می کنی که وارث خون عثمان هستی و خون عثمان را طلب می کنی؛ میان تو و عثمان چه خویشاوندی و قرابتی است؟ عثمان مردی از بین امیه و تو از بنی تمیم هستی. بدان گناه تو که از خانه بیرون آمدی و خود و دیگران را در معرض فتنه افکندی زیادت‌تر از گناه قاتلان عثمان است. می دانم به تشخیص خویش این ادعا را نمی کنی بلکه تو را وادار کردند و به هیجان و خشم آوردند. ای عایشه! از خدا بترس و به منزل خویش بازگرد و در پرده بنشین که بهترین وظیفه زنان است.» (دوم): وقتی وارد خانه‌ی عبدالله بن خَلَف شد که عایشه در آن بود و زنانی بر گردش گریه می کردند، صفیة زن عبدالله بن خَلَف، و دیگر زنان چون امام را دیدند گفتند: «ای کشنده دوستان و پراکنده کننده‌ی اجتماع مسلمانان! خدا فرزندان تو را یتیم کند چنان که فرزندان عبدالله بن خَلَف را یتیم کردی.» امام علیه‌السلام چون او را دید شناخت و فرمود: «تو حق داری مرا دشنام گویی و دشمن داری زیرا جدّ تو را در روز " بدر " و عمّ تو را در جنگ احد و شوهر تو را دیروز کشته‌ام. اگر من قاتل دوستان می بودم، آن گونه که می گویی، هم اکنون دستور می دادم هر کسی در این منزل است بکشند. آن گاه علی علیه‌السلام رو به عایشه کرد و گفت: این سگان را تو برضد من شوراندی، اگر دنبال عافیت طلبی نبودم،

همین حالا- همه را از منزل بیرون می آوردم و گردن می زدم». عایشه و زنان دیگر ساکت شده و دم پرنیاوردند. امام عایشه را چنین سرزنش کرد: «خدای تعالی تو را امر کرد در خانه بنشین و از پرده بیرون نیایی اما تو عاصی شده و از خانه بیرون آمدی و خود را در میدان نبرد انداختی و مردم را به جنگ با من تحریک نمودی و خون بسیاری ریخته شد. و فراموش کردی که خدای تعالی تو و پدرت را به سبب ما شریف گردانید و به موجب قرابت ما تو را ام المؤمنین می خوانند؟ برخیز و به مدینه برو، و در خانه‌ای که رسول خدا تو را ساکن کرد، مأوی گزین.» (ص ۶۸-۶۹ با تصرف در عبارت‌های بیرون گیومه). بعد از آن ملاقات بدشگون، و حضور در جمع آن "عوعو" کنان، به مسجد آمده و آن سخنرانی را داشته‌است ولی با توجه به این واقعه، ما بی نیاز از توضیح بیشتر در ارتباط با طرح چند مسأله‌ی محسوس و فراگیر، در باره‌ی همه‌ی زنان نخواهیم بود. ثانیاً: اگر کسی به مقایسه‌ی دو چیز به پردازد و تفاوت‌های محسوس آنها را یادآوری کند، مجرم نیست و نمی‌توان به او ایراد گرفت مثل این که فردی درباره‌ی اختلاف "برف" و "باران" مطالبی را یادآوری کند. افزون بر آن چه ذکر شد، لازم است به نکات ذیل پردازیم:

ناقص بودن زن نسبت به مرد

«نواقص»، جمع «ناقص» است؛ در زبان عامه‌ی مردم به معنای کم و کاست، و عیب داشتن آمده، مثل «ناقص الخلقه» یعنی فردی که در اعضا و جوارحش، کاستی و عیبی وجود داشته باشد (۱) که امروزه این افراد را «استثنایی» نیز می‌گویند. اما در لغت، معنای دیگری نیز دارد که اگر در باره‌ی دین و عقل کسی بکار رود، یعنی: عقل یا دین او ضعف دارد. (۲) -----

----- ۱- زمخشری در «اساس البلاغه» به آن اشاره می‌کند: *إِنْتَقَصَهُ وَتَنَقَّصَهُ: عَابَهُ: عَيْبٌ وَنَقْصٌ؛ ص ۶۵۱. المنجد نیز عیب معنا کرده است. ۲- معجم الوسيط / ج ۲، انتشارات ناصر خسرو، تهران؛ ذیل «نقص»: «نَقَصَ عَقْلَهُ أَوْ دِينَهُ: ضَعْفٌ». در المنجد آمده برای دین و عقل، از نقصان (کمی) استفاده نمی‌شود بلکه از نقص (به معنای دیگر- عیب یا ضعف)، استفاده می‌شود. نهج البلاغه‌ی صبحی صالح، وصیت ۱۴، ص ۳۷۳ نیز به چند مورد، ضعف زنان (از لحاظ "زور و توان"، "جسم و روان"، و "عقلانیت" اشاره فرموده است: *فَانَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ* یعنی «نقص» در این جا همان معنای «ضعف» را می‌دهد که ما از لغت ذکر کردیم. لذا معنای مرحوم دشتی که ناقص را به معنای «تفاوت» (۱) گرفته است قابل پذیرش نیست، چون تفاوت معنای نقص نمی‌دهد، و نقص هم معنای «تفاوت» آن آیه‌ی مذکور در ذیل ترجمه آن مرحوم را ندارد؛ فقط از این جهت درست است که «زن و مرد، با هم متفاوت‌اند» یعنی معنای فارسی تفاوت؛ مثل این که بگوییم "پنج انگشت مثل هم نیستند" که منظور، تفاوت انگشتان با یکدیگر است. آنچه بین این دو واژه مشترک است، همان «ضعف» و «عیب» است بلکه ایشان مؤدبانه معنی کرده تا کسی به امام علی علیه السلام اشکال نگیرد و بهتر بود در ترجمه‌ی واژه‌ها تصرّف نمی‌کرد و از نزد خود چنین معنایی را - که نتیجه‌ی ضعف و نقص است، - نمی‌ساخت و با آوردن معنای درست آن، «عدم تطبیق آن با عقاید اسلامی» را از راه دیگری بررسی می‌کرد. مرحوم طبرسی در ذیل «تفاوت»، در بحث «حجّت» (دلیل) از «سیبویه» ذکر می‌کند، «تفاوت»: ضعف داشتن، و در بحث «لغت» برای «تفاوت»، معنای اختلاف را آورده، و در بحث «معنی»، «تفاوت» را «عیب» معنا کرده است. (۲) -----*

----- ۱- نهج البلاغه ترجمه دشتی / ص ۱۲۹. ۲- ج ۱۰-۹، ص ۴۰۷-۴۰۹، بیروت، مؤسسه‌ی التاریخ العربی. اگر خداوند در قرآن می‌فرماید: «مَاتَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ»: در خلقت آن مهربان به همه‌ی موجودات، عیب و نقصی نیست، نه این که «در خلقت خداوند رحمان، اختلاف یا تفاوتی نیست». از اثر انگشتان انسان - که یک موجود است - گرفته تا راه رفتن آنان، تفاوت وجود دارد، بین موجودات دیگر، چه تفاوت‌های آشکاری مشاهده می‌شود که بدیهی است و قابل انکار نیست. در این جا که امام علی علیه السلام در باره‌ی زن چنین می‌فرماید، در ظاهر عیب و نقص به حساب می‌آید ولی خداوند می‌فرماید، در مخلوقات خدا

عیب و نقص نیست. تضاد سخن امام با قرآن را باید حل کرد و الا هرچه با آیات آن، سازگار نباشد، قابل پذیرش نیست. غیر از آن چه که بین زن و مرد، تفاوت‌هایی مثل صدا، اندام، رشد زودتر دختر از پسر، و... را مشاهده می‌کنیم، علم ثابت کرده که این دو جنس در موارد غیر جسمی، از لحاظ روحی و روانی نیز متفاوتند، در احساسات توانایی زنان بیشتر از مردان، و در مواردی توانایی مردان افزون‌تر از زنان. اولاً: اگر علم این آگاهی را به ما می‌دهد، نمی‌شود به آن ایراد گرفت. ثانیاً: نمی‌شود این‌ها را کتمان کرد یا قبول نداشت ولی باید گفت هیچ کدام از این‌ها، عیب و نقص برای هیچ‌یک از این دو جنس به حساب نمی‌آید بلکه در مواردی با هم مشترک، و در بسیاری هم غیر مشترک، تا نظام هستی بتواند به گردش خود ادامه دهد. پس چرا امام علی علیه‌السلام این‌ها را «نقص» گرفته است؟ غیر از نکاتی که در ردّ شبهه مطرح کردیم، در پاسخ باید گفت، آن حضرت به اندازه‌ی فهم و عقل مردم با آنان سخن می‌گوید. مردم - حتی در این دوره و زمانه هم - این گونه بودن زن را ضعف می‌دانند و هنوز هم زن را به لقب «ضعیفه» آراسته می‌کنند! آن حضرت، سیاستمدار است، باید این گونه مخاطبان خود را در ارتباط با زن سیاستمدار شتر سوار آگاه کند تا از او بترسند و الا آن امام همام، هم حافظ قرآن است، می‌داند کدام آیاتش در شب، کدام آیاتش در روز، و در باره‌ی چه و که نازل شده؛ و هم از لحاظ دلیل و برهان آوردن، استاد بی‌مانند است؛ همانطور که در میدان نبرد کسی نمی‌تواند در مقابلش ایستادگی کند، در این حوزه نیز کسی را، یارای مقابله با آن ابرمرد سخن دیانت و سیاست نخواهد بود؛ تا چه برسد به این که به اندازه‌ی ما بفهمد (نعوذبالله) و بگوییم ضعف و عیب و نقص برای زن، با عقاید اسلامی جور در نمی‌آید! نمی‌خواهیم بگوییم، سازگار است بلکه منظور این است که ما بحث را درست مطرح کنیم. امام می‌خواهد بفهماند که زن - با این دیدگاه فرهنگی آن زمان - برای آنان کسی نیست که شما مردم به سخنانش توجه کردید و دنبال او راه افتادید و... همانطور که قبلاً گفتیم، امام روی محسوسات مردم در باره‌ی زن، انگشت گذاشته و آنان را از جنگی که با آن همه زیان به راه انداختند، تویخ می‌کند؛ درست به اندازه‌ی برداشت آنان از زن جامعه‌ی عرب آن روز. اگر چه هنوز هم مشاهده می‌کنید در اکثر کشورهای عربی امروزی، زن، از شرکت در انتخابات و داشتن حق رأی در باره سرنوشت خود، محروم است؛ حتی برای مرد شریک زندگی خود، از حق اظهار نظر برخوردار نیست و اگر شوهرش همسن پدر یا پدربزرگش باشد، قدرت مخالفت ندارد یعنی او را قابل ارزش برای این امور نمی‌دانند؛ تا چه برسد به این که فرماندهی نظامی باشد. به نظر می‌رسد، این سنت‌ها ریشه در فرهنگ عربی و مذاهب اهل سنت دارد. دیدگاه تشیع نسبت به حقوق زن حتی بسیار مترقی‌تر از جامعه‌های پیش‌رفته‌ی امروزی است که دفاع از «حقوق زن» شان گوش فلک را کر کرده ولی زن را ابزاری برای امیال نفسانی و عرصه‌ها و عرضه‌های حیوانی در نمایش‌های تبلیغاتی می‌خواهد. آن زمان امام علیه‌السلام به آنان می‌گوید شما زنی را فرماندهی خود کردید؛ آن هم زنی که خود، عیب و نقص برجنس آنان می‌گیرید پس شما چقدر از این پایین‌تر و پست‌تر شده‌اید که گوش به فرمان او دادید! این جملات، مانند پتکی بر سر آنان فرود آمد و آنان را از خواب غفلت بیدار کرد و الا - قبایلی که پیشکِ شتر عایشه را می‌بوییدند و می‌گفتند بوی مشک و عنبر می‌دهد! و تاپای جان، در جلوی شتر او سینه‌ی خود را آماج تیرها، شمشیرها و نیزه‌ها کرده بودند(۱)، آیا اجازه می‌دادند، امام عایشه را از بصره به مدینه فرستد؟ در مدینه کسی دنبال عایشه راه نمی‌افتاد ولی در بصره یا شهرهای دیگر، با آن قداستی که از "همسر پیامبر" شدن و "دختر خلیفه" بودن با خود یدک می‌کشید، این کار ممکن بود و می‌توانست آشوب‌های بعدی را تدارک ببیند و اگر تاکنون به اسم خونخواهی عثمان آمده بود، از این به بعد خونخواهی طلحه - پسرعمویش - و زبیر - شوهر خواهرش - نیز بر آن افزوده می‌شد و اوضاع، بدتر از الآن می‌گردید. پس روشن است که نمی‌شود «نقص» را «تفاوت» معنا کرد بلکه معنایی که "ضعف و عیب" شمرده می‌شود، مطرح است تا "هدف اصلی"، "با برانگیختن احساسات مردم، در عدم اطاعت از زن «قدرت»

----- ۱- در فتوحات امام علی (علیه‌السلام) ترجمه‌ی «الفتوح»، از ابن اعثم کوفی آمده: «هودجی که عایشه در آن نشسته بود، بر اثر کثرت تیر مانند خارپشتی شده بود. اما اصحاب جمل همچنان اطراف شتر

عایشه را گرفته بودند و از او محافظت می‌کردند، و از سر مبالغه پوشکلهای شتر عایشه را می‌بوییدند و به یکدیگر می‌گفتند: سرگین شتر عایشه، امّ المؤمنین خوشبوتر از مُشک است. این طایفه در پیش روی او کشته می‌شدند؛ اما شتر و مهار شتر را رهانمی‌کردند.»، ص ۶۴، مترجم احمد روحانی. پسند، یعنی: "جدایی آنان از او، فراهم شود. از سوی دیگر، اگر منظور امام علیه‌السلام سُبُک‌سری و بی‌عقلی بود، واژه‌ی «حَفَّ» را بکار می‌برد همان‌طور که لشکر عایشه و دنباله‌روان شترش را به «بی‌عقلی» متّصف نمود و فرمود: حَفَّتْ عُقُولُكُمْ. (۱) نکته‌ی دیگر این‌که به فرض هم «نقص» را در آن بیان امام علیه‌السلام کم‌عقلی به حساب آوریم، آیا منظور آن حضرت همه‌ی زنان در همه‌ی عصرهای باشد؟ ما که امروز زندگی می‌کنیم، می‌بینیم زنان در حال حاضر با آن زمان تفاوت بسیار دارند. آیا اگر امام در این دوران حیات داشتند باز هم همان سخنان را مطرح می‌کردند؟ بطور یقین خیر، ولی باید گفت بستگی به مخاطبان و جایگاه سخن دارد. البته با آن تأویل که بیان کردیم، اگر بحث، مقایسه‌ی صّرف بین زن و مرد باشد، چه اشکالی دارد بکاربردن واژه‌ی مناسب به جای «نقص»، مطرح شود.

شاهد و گواه بودن زن

در این موضوع دو نفر از بانوان برابر یک مرد به حساب می‌آید. آیا این بها ندادن به زنان و ارزش آنان را پایین آوردن است؟ باید دنبال

نهج‌البلاغه صبحی صالح / خ ۱۴، ص ۵۶. علّت بود نه از روی بدگمانی سخنی بی‌دلیل زد. اوّلاً: شهادت دادن به نفع یا به ضرر کسی امر آسانی نیست. باید با نهایت دقت عمل شود تا حقی ضایع نگردد. ثانیاً: هرچه تعداد گواهان بیشتر باشد، قضاوت کردن درباره‌ی موضوع مورد گواهی دقیق‌تر صورت می‌گیرد. بنابراین چون گرفتاری زنان در امور زندگی بیشتر از مردان است و به اصطلاح «یک سر دارند و هزار سودا»، ممکن است این دقت خدشه‌دار گردد و باید طوری برنامه‌ریزی کرد که خلاف حقیقت عمل نشود و آن این است که بر تعداد شهود افزوده گردد؛ و همین نکته را قرآن اشاره می‌فرماید: «اگر دو مرد برای گواهی نبود، پس یک مرد و دو زن را از افرادی که می‌پسندید، شاهد بگیرید تا اگر یکی از آن‌دو به خطا افتاد و فراموش کرد، آن دیگری او را تذکر دهد (به یادش آورد) و گواهان سختشان نباشد وقتی برای شهادت احضارشان کردند و...»: «... وَ اسْتَشْهَدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَاحِدٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِخْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا...» (۱) ملاحظه می‌شود دو گواه از زنان، برای شهادت، درباره‌ی «دین» و

۱- بقره/۲۸۲. «حَقَّ النَّاسِ» در آیه‌ی مذکور، امر مهمی است که نباید حَقّ هیچ‌یک از دو طرف، پامال شود. علّت دو زن "شاهد" به جای یک زن، به خاطر احتمال اشتباه از روی فراموشی است و فراموشی معلول اشتغال زیاد و عدم تمرکز حواس، بر اثر پرداختن به چند کار در یک زمان است؛ آن هم در عصری که یک زن، چندین طفل و کودک با فاصله‌ی سِتّنی کم، و پشت سرهم دارد و مردان هم که در خانه، دست به سیاه و سفید نمی‌زدند و الا اگر آنان، مرد کار در خانه و کمک کار زنانشان بودند، آن همه سفارش را پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله برای خدمت و یاری کردن به همسرانشان مطرح نمی‌فرمود. پس چون مردان، نسبت به زنان این مشکل را نداشته یا کمتر داشته‌اند، فارغ‌البال تر بوده‌اند. به اضافه - همانطور که گفتیم - گواهی دادن «دقت» می‌خواهد و با فراموشی و خطا، سازگاری ندارد. اگر برای مردان هم آنقدر گرفتاری و عدم تمرکز حواس پیش آید، بعید به نظر نمی‌رسد که از مردان نیز مثل تعداد زنان برای چنین گواهی، نیاز باشد. باید به علّت حکم، توجّه داشت. نکته‌ی دیگری که آیه‌ی مذکور، دنبال آن می‌آورد: «حضور در دادگاه یا مجمعی برای شهادت دادن است» و این هم با گرفتاری و مشغله‌ی فراوان بانوان جور در نمی‌آید که نیاز به توضیح بیشتر ندارد. فقط آن‌چه را باید یادآوری کرد، این است که اگر اسلام به زن لطف کرده، نباید ظلم به او تلقّی گردد و متّهم به عدم رعایت حقوق برابر با مردان شود. از سوی دیگر

لازم است گفته شود، اگر قرار باشد به هر چیز ایراد بگیریم، می شود گفت: «چرا برای بعضی از گناهان، چهار مرد شهادت دهند»، و یک نفر یا دو نفر کافی نباشد، این جسارت به چهار مرد و بها ندادن به آنان و ضایع کردن حقوق مردان می باشد، و مانند همان جایی است که دو شاهد زن نیاز بود. در پاسخ می گوئیم: این طور نیست بلکه ریختن خون یک نفر، یا عرض و آبروی یک نفر را بردن، امر سنگین و گناه بزرگی است، حَقُّ النَّاسِ عَظِيمٌ را بر ذِمَّهِ انْسانِ شهادت دهنده می گذارد و به همین راحتی نمی شود با یک یا دو شاهد، قضیه را تمام کرد. افزون بر این، در تاریخ اسلام افرادی را داریم که گواهی شان به جای دو شاهد پذیرفته می شد و لقب «ذوالشهادتین» را به خود اختصاص داد. آن مرد، خزیمه بن ثابت انصاری بود که امام علی علیه السلام در آخرین سخنرانی خود در کوفه، وقتی مردم را برای جهاد تحریض می کرد، از جمله افرادی که به شهادت رسیدنشان را یادآوری نمود و از عدم حضورشان در کنار خود، اندوهناک بود، همین صحابه‌ی گرانقدر پیامبر است که بنابه فرمایش امام علی علیه السلام: «بر مرگ پیمان بستند و سرهایشان برای فاجران و بدکاران شام فرستاده شد». (۱) اگر مشغله و گرفتاری خانم‌ها نبود، بعید به نظر نمی رسید که شاهد بودن آنان، مانند مردان باشد ولی یک امر فراگیر در یک قشر را نباید با استثناها زیر سؤال برد و دو شاهد خواستن از آنان را مشکلی بزرگ یا عیب و نقص به حساب آورد. این نکته نیز در همه جا حائز اهمیت است که امام علی علیه السلام مردمی از یک شهر را تمجید و ستایش فرموده و یا بعداً مورد سرزنش و نکوهش قرار داده است؛ نه ستایش از مردمی را می شود ساری و جاری برای همه‌ی زمان‌ها دانست و نه توییح و سرزنش آن‌ها را تا ابد می توان برای همه‌ی نسل‌ها به حساب آورد. به همین جهت هر بحث و موضوعی، جایگاه خاص خود را دارد و نمی تواند برای همه‌جا، همه‌ی موارد و زمان‌ها، قابل استناد باشد به ویژه نکاتی که راجع به زنان آن عصر، در چند خطبه آمده و عنوان بدگویی دارد؛ که روشن شد نوک تیز حمله، یک زن یا چند نفر از هم‌فکران او را هدف گرفته است. نکته‌ی قابل توجه دیگر این که، اگر قرار است با مورد هجوم قرار دادن یک قشر یا سرزنش کردن آنان، با استناد به نهج البلاغه اقدام کنیم، بعضی از سخنرانی‌های امام علی علیه السلام آن چنان مردان را مورد نکوهش قرار می دهد که گویی بهره‌ای از مردانگی ندارند. آیا باید گفت

----- ۱- أَلَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيِّ وَأُبرِدَ بِرُؤُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرِ. نهج/خ ۱۸۲، ص ۲۶۴. امام علی علیه السلام از جنس مرد تنفر داشته است؟ لذا نه سرزنش زنان در آن دوره ملاک است، و نه توییح مردان. «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.» بعضی از محققان محترم هستند، تا حدیث یا سخنی را که با چه خون دل خوردنی از معصوم علیه السلام به ما رسیده، به مذاقشان و مزاجشان خوش نیامد، به راحتی رد می کنند و سند آن را ضعیف می پندارند انگار ما علامه‌ی دهریم و سید رضی رضی الله عنه یک کودک دبستانی! مگر می شود او، آن مرد اندیشه و قلم، سخنی را بی مدرک و بی تحقیق از امام علیه السلام نقل کند؟ آهنگ کلام علی علیه السلام آهنگ دیگری است؛ اگر کسی می تواند «بسم الله»، راه «باز است و جاده دراز»، و «کاغذ تلمبار و قلم بسیار». اگر قرار باشد، «رد کردن» را پیشه‌ی خود سازیم، آن سخنانی را رد کنیم که زن را «ریحانه» یا به اصطلاح «گل بهاری» می خواند و در حقیقت از مرد می خواهد، در بر خورد با این شاهکار خالق یکتا، با نهایت ظرافت و دقت عمل کند و به او توجه داشته باشد تا پزمرده نشود و شادابی و طراوتش، عامل پویایی و آرامش محیط خانواده باشد. (۱)

----- ۱- روایات بسیاری درباره‌ی زن، و احترام و چگونگی برخورد کردن با او داریم که هیچ مکتبی به اندازه اسلام برای زن این مقدار ارزش قایل نشده است. کتاب‌های متعددی در این باره نگاشته شده که نیاز به تکرار نیست.

ارث زن

در باره‌ی بهره‌وری زن از «ثروت» و «ارث» را نیز نمی شود «تفاوت» معنا کرد. اگر چه تفاوت بین ارث زن و مرد وجود دارد و به

معنای ضعف و عیب هم نمی‌آید همان‌طور که در لغت دیدیم عیب و ضعف را فقط در دین و عقل برای «نقص» معنا کرده‌اند. در امور مالی «نقص» همان «کم و کاستی» است و در اسلام ارث زن را در مواردی نسبت به مرد تا نصف تقلیل داده‌اند - که به نظرمی‌رسد - برای برقراری عدالت اقتصادی بین زن و مرد می‌باشد. البته همه جا ارث زن، نصف مرد، نیست بلکه در بعضی موارد ارث زن بیشتر از مرد هم می‌شود و اشتباه بزرگی است که بدون تحقیق گمان می‌کنیم: «همه جا مرد، دو برابر زن ارث می‌برد». اگر در همه جا این قانون برقرار بود، سهم پدر میت (۱) که مرد است، باید بیش از دختر میت می‌بود، در حالی که این چنین نیست و دختر از اموال پدر مرحومش یک دوم، و پدر از اموال پسر مرحومش یک ششم، و مادر نیز از اموال پسر مرحومش یک ششم ارث می‌برند. یعنی پدر و مادر هر دو، به یک اندازه ارث می‌برند و فرقی بین زن و مرد بودن آن دو نیست، و دختر، هم، از همجنس خودش که مادر بزرگش باشد، بیشتر ارث می‌برد

----- ۱- فردی که از دنیا رفته، از او پدر و مادر و یک دختر باقی مانده است. و هم از پدر بزرگش که جنس مرد است، سهم بیشتری دارد. (۱) لذا در بسیاری از موارد، زن و مرد، به یک اندازه «سَهْمُ الارث» دارند و در مواردی، زن کمتر از مرد و یا برعکس، مرد کمتر از زن، «سَهْمُ الارث» دارد. کسانی که «فریاد» حقوق زن سر می‌دهند، بهتر است: اول، به قوانین ارث اسلام، به طور دقیق آگاه شوند، بعد اگر می‌توانند بهتر از این قوانین، وضع کنند، نظر خود را اعلام نمایند. آن‌جا که زن ارثش نصف ارث مرد است، خواهر و برادری هستند که پدر یا والدین خود را از دست داده‌اند و اکنون می‌خواهند اموال میت خود را تقسیم کنند. (۲) خواهر «نفقه» می‌گیرد، برادر «نفقه» می‌دهد. ممکن است، این تفاوت بین خواهر و برادر، عامل تغییر در «سَهْمُ الارث» هر کدام شده باشد. آیا این عدالت نیست؟ «سَهْمُ الارث» در اسلام، بستگی به نسبت وارث با «میت» دارد نه این که همه‌جا «زن» نصف «مرد» ارث ببرد. مواردی از ارث را داریم که اگر فردی بمیرد و از او خواهر و برادر باقی مانده باشد، به هر کدام به یک اندازه ارث می‌رسد. پس ملاحظه می‌کنید حتی خواهر و برادر هم، در مواردی ارثشان مانند هم است. نه این که نصف برادر ارث ببرد. (۳) به نظر می‌رسد، خداوند متعال حتی کفّی ترازوی ثروت زنان را

----- ۱- به کتب فقهی مراجعه شود. ۲- نساء: ۱۱: در اولادتان آورده است. ۳- همان آیه. سنگین تر از مردان نیز گرفته است تا اندکی، ظلم تاریخی گذشته بر آنان، جبران شود. حال به یک حساب سرانگشتی توجه کنیم تا بدانیم: اولاً: امام علی علیه السلام در این باره از منظر مردم بحث کرده، و آن را ناقص و کم عنوان کرده است. ثانیاً: رسیدن به هدف اصلی و پاک کردن ذهن مردم از قداست آن زن است تا امنیت جامعه را فراهم کند که دوباره از طرف او پیراهن عثمان جدیدی برای امت اسلام عَلم نشود. ثالثاً: در اسلام مسؤولیت فراهم آوردن امر معاش، به عهده‌ی زن نیست. وظیفه‌ی مرد است که از لحاظ اقتصادی هزینه‌ها را تأمین کند و نفقه‌ی زن و فرزندان را بپردازد که «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (۱). ----- ۱- قَوَّامُونَ جمع قَوَّام، بر

وزن فعّال، صیغه‌ی مبالغه است که فعل ماضی آن، «قَامَ»: برپا ایستاد، بلند شد؛ انسان وقتی از جای خود حرکت می‌کند، برای انجام امر و کاری اقدام می‌کند؛ قَوَّام یعنی کسی که انجام عمل و کاری برای او همیشگی و حالت شغلی دارد که زیاد و بطور مداوم به آن می‌پردازد. قَامَ الرِّجُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ: به وضعیت زن رسیدگی کرد. قَامَ الرِّجُلُ الْمَرْأَةَ: مایحتاج زن را بعهده گرفت. این دو معنای بالا برای «قَامَ» در حقیقت یکی هستند، با این تفاوت که یکی با حرف اضافه‌ی «عَلَى» آمده و می‌رساند آنچه به امور زندگی زن مربوط می‌شود، مسؤولیت انجام آن بر دوش مرد است و «قَوَّام» کثرت و دوام آن‌چه را مرد برای رسیدگی به وضعیت معیشتی و تهیه‌ی مایحتاج زندگی زن خود انجام می‌دهد، می‌رساند. علاوه بر آن‌چه از واژه‌ی «قَوَّامُونَ» درس گرفتیم، دنباله‌ی آیه نیز اشاره به «فضیلت‌های برخی بر بعضی دیگر» دارد و بعد از آن، بحث «انفاق مال» را آورده که می‌رساند یکی از این دو قشر مسؤولیت نفقه دادن را عهده‌دار است و با توجه به «قَوَّامُونَ علی» این وظیفه، برانده‌ی مرد است نه زن. این فضیلت‌ها نمی‌تواند عامل فخر فروشی

مرد به زن باشد زیرا زن نیز به نوبه‌ی خود، فضیلت‌هایی دارد که مرد فاقد آن است منتهی فضیلت‌های مرد، کاربرد اجتماعی دارد، و از زن کاربرد خانوادگی دارد که زیربنای هر تشکّل و جامعه‌ای می‌باشد. در آخر آیه که انفاق اموال را ذکر می‌فرماید، و در واقع از مرد می‌خواهد مواظب باشد مخارج خانواده را که می‌پردازد، بر آن‌ها مَت نگذارد بلکه آن را نتیجه‌ی فضایل اعطایی از طرف خداوند متعال بداند. الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ. به عبارتی مرد باید دو هزینه فراهم کند: یکی برای خود، و دیگری برای همسر و خانواده‌اش. تا این‌جا روشن شد، زن هیچ پول و ثروتی هزینه نمی‌کند بلکه هزینه را از دیگری که شوهرش باشد، می‌گیرد. به عنوان مثال اگر هزینه‌ی زن و مرد هر روز برای هر کدام ۱۰۰۰ تومان باشد، مرد باید ۲۰۰۰ تومان «درآمد»، داشته باشد؛ از طرفی اگر زن در خانه زحمت می‌کشد یا فرزندش را شیر می‌دهد، و «تر و خشک» می‌کند، در مقابل می‌تواند از شوهرش دستمزد دریافت کند که زنان باگذشت ما، هیچ‌وقت چنین کاری نکرده و نمی‌کنند. این امر با روحیه‌ی «ایثارگری و گذشت»، «قوی بودن احساسات» و «عشق و علاقه به کانون گرم خانوادگی» در آنان، سازگاری ندارد و از جهت دیگر، اسلام نیز مرد را تشویق می‌کند در خانه، به همسرش کمک کند، تا کفاره‌ی گناهانش محسوب شود. (۱) از سوی دیگر، اسلام به مرد می‌گوید باید هنگام ازدواج هدیه و بخششی برای همسرت منظور کنی که به آن «نَحْلَه» یا «صِدَاق» و «مَهْرِيَه» می‌گوئیم (۲). این هم ثروتی است که از مردان کم می‌شود، و به اموال زنان اضافه می‌گردد. فرض کنید این هم ۱۰۰۰ تومان باشد. تاکنون ثروت زن نسبت به مرد، ۱۰۰۰ تومان (یعنی یک برابر) -----

ج ۸ ص ۴۱۰): هرکس از خدمت به خانواده سر باز نزند، عملش کفاره‌ی گناهان کبیره‌اش خواهد بود و غضب پروردگارش را خاموش می‌کند. ۲- ابن سنان برای امام رضا علیه‌السلام نوشت: سرّ این که مرد باید مهر به زن بپردازد چیست، چرا زن نپردازد؟ فرمود: برای این که زن (بمناسبت اشتغال به خانه‌داری و تربیت فرزند) قهر از کسب و تجارت محروم است و راه درآمدی ندارد، البته علل بسیار دیگری هم دارد. (ازدواج در اسلام، ص ۷۵ نوشته علی مشکینی ترجمه احمد جنتی به نقل از بحارالانوار ج ۱۰۳ ص ۳۴۹). بیشتر شد یا بهتر بگوئیم: مرد دو سهمیه را از دست می‌دهد ولی زن دو سهمیه به دست می‌آورد. از طرف دیگر، زن، از خانوادگی پدری نیز ارث می‌برد. (۱) فرض کنید سهم ارثش بشود ۱۰۰۰ تومان. تا این‌جا داراییش ۳۰۰۰ تومان شد. برادرش که دو برابر او ارث برده‌است، مخارج خود و خانواده‌اش را دارد ولی این خواهر، مخارجش را باید شوهرش بدهد؛ باز هم می‌گوئیم: آیا این عدالت است که ارث او با ارث برادرش برابر باشد؟ وقتی که مرد ۲۰۰۰ تومان از خانوادگی پدری ارث ببرد، تازه ثروتش با خواهرش برابر می‌شود و خواهر محترم او مهریه هم دارد که برادر، باید، مهریه هم بدهد. شما خود قضاوت فرمایید: دارایی زن بیشتر است یا مرد؟ بنابراین خدای اسلام که این قوانین را وضع نموده، کفّهی ترازوی زنان را چرب‌تر نیز گرفته‌است. شاید کسی بگوید زن جهیزیه می‌آورد؛ در پاسخ می‌گوئیم: آن هم وظیفه‌ی زن نیست، لطف پدر و مادر به فرزندشان است که در آسایش بیشتری باشد. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از پول زره امام علی علیه‌السلام جهیزیه -----

۱- که اگر برادر داشته باشد نصف مرد (یعنی برادرش) ارث دارد و اگر برادری نداشت، سهم الارث زن بستگی به وارثان بیرون از طبقه‌ی خودش دارد؛ در این صورت ارث زن، نصف مرد، محاسبه نمی‌شود. کتب فقهی بطور مفصّل در این باره بحث کرده‌اند. حضرت فاطمه علیها‌السلام را تهیه فرمودند. در این باره به روایت زیر توجه فرمایید: «حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام علی علیه‌السلام فرمود: برخیز برو زره را بفروش امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: زره را بردم بازار فروختم و پولش را آوردم در دامن رسول‌الله ریختم نه او پرسید چقدر است و نه من گفتم...» (۱) پس ملاحظه می‌شود که دین از لحاظ ثروت برای زنان کم نگذاشته و فرمایش امام علیه‌السلام درباره‌ی ارث زن، فقط حالت ظاهری قضیه است برای کسانی که عقلشان به چشمشان است و «ظاهربین» هستند. مطرح کردن آن، به عنوان یک خبر

است تا بتواند هدفی را که قبلاً ذکر کردیم، برآورده شود. آنچه ما می‌فهمیم مانند حباب و کفی بر روی آب است و نمی‌شود با علم آن اولیای خدا علیهم‌السلام که مایه‌ی حیات و اقیانوس بی‌کران معرفت است، مقایسه کرد.

خصلت‌های مردانه و زنانه

این نکته نیز یکی دیگر از تفاوت‌های زنان و مردان است که به لحاظ اهمیت جدا ذکر کردیم. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: خیارُ خِصالِ النِّسَاءِ شَرُّهُنَّ خِصالِ الرِّجَالِ، الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ؛

۱- ازدواج در اسلام، ص ۸۰، به نقل از: بحار، ج ۱۰، باب تزویج فاطمه علیها‌السلام. فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا، وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَغْرِضُ لَهَا: بهترین خصلت‌های زنان بدترین خوی و خصلت مردان است؛ مانند تکبر، ترس و بخل. اگر زنی متکبر باشد، بیگانه‌ای را به حریم خود نمی‌پذیرد و اگر بخیل شد اموال خود و شوهرش را حفظ می‌کند و چون ترسو باشد از هر چه که به آبروی او لطمه می‌زند، فاصله می‌گیرد. (۱) از این فرمایش حضرت امیر علیه‌السلام استفاده می‌شود، کسی زنان را با داشتن چنین خصلت‌هایی زیر سؤال برده که امام علی علیه‌السلام از آنان دفاع کرده و آنها را صفات نیکویی برای طایفه‌ی نسوان دانسته است.

غیرت زنان

«غیرت» در لغت، معنای «رشک بردن» یا «حسادت داشتن» نسبت به دیگری است. در اصطلاح، عبارت است از عکس‌العمل تنفّر آمیز نسبت به همجنس خود، در مقابل همسر یا محارم دیگر، به گمان این که آن همجنس، به همسر یا محارم او چشم طمع دارد. به عبارت دیگر، اگر مرد یا زنی نسبت به برخورد جنس مخالف دیگری با همسرش، جبهه‌گیری داشته باشد، «غیرت» نامیده می‌شود. می‌توان گفت «غیرت» از واژه‌ی «غیر» گرفته شده یعنی فردی ارتباط

۱- نهج‌البلاغه/ حکمت ۲۳۴، ترجمه دشتی ص ۶۷۸. هرکس جز خودش، با همسرش را بیگانه می‌داند. این حالت، در مردان و زنان وجود دارد. همان‌طور که گفته شد، مردان در مقابل نامحرمات نسبت به محرمات اناث خود حساسیت نشان می‌دهند که این صفت خوبی به حساب می‌آید. در بعضی از کشورها این نوع حساسیت‌ها بر اثر آموزش‌های غیرمذهبی و در واقع باید گفت، فریب شیطانی، کم‌رنگ شده ولی امری فطری و با سرشت انسان عجین است که در بعضی از جوامع، این روحیه یعنی «غیرت» انسانی در حال بروز می‌باشد و با جدا کردن محیط‌های آموزشی دختران و پسران جرّقه‌های اولیه‌ی آن زده شده (۱) تا عوامل اُفت آموزشی و... کم‌کم محو گردد. در بعضی از مناطق، زنان نسبت به این که مردشان با غیر از خودشان، ارتباط داشته باشد یا زن دیگری را به زوجیت برگزیند، چندان حساسیت نشان نمی‌دهند ولی خیلی از جاها نیز نسبت به این گونه مسایل، بسیار حساسند و به هیچ‌وجه نمی‌خواهند همسرشان دارای زن یا همسران دیگری باشد و معتقدند: «یک دل و چند محبت نمی‌شود». این حالت که همه را جز خود، نسبت به شوهرش غریبه و بیگانه بداند و نسبت به آنان جبهه‌گیری کند، می‌شود: «غیرت زن». این حالت برای مردان نیز وجود دارد و امر مناسب با فطرت است

۱- مثل مجزّا کردن کلاس‌های دختران و پسران در ژاپن. ولی اگر نسبت به زن خود چنین نباشند و در مقابل دیگران حساسیت نشان ندهد، به اصطلاح بی‌رگ و بی‌غیرت نامیده می‌شوند و ممکن است بر اثر این بی‌تفاوتی نظام خانواده‌گی‌اش از هم متلاشی شود؛ البته نه این که نسبت به همسر خود بدگمان باشد و هر لحظه، با پندار غلط، - خدای ناکرده - همان روحیه‌ای را که خودش نسبت به جنس مخالف دارد، گمان کند دیگران نیز نسبت به زن او دارند. امام علی علیه‌السلام بر خوردهای غیرتی بی‌جا و نامناسب با زن را نهی می‌فرماید؛ به علاوه نکته‌ی ظریف روانشناسی

مهمی را گوش زد می کند و به ما توجه می دهد، اگر روحیه «بدینی» و موارد غیرتی بی جا نسبت به زن داشته باشید، عامل انحراف او می شوید: «وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَالتَّبْرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ: از غیرت نشان دادن بی جا پرهیز، که درستکار را به بیمار دلی و پاکدامن را به بدگمانی رساند. (۱) امام علی علیه السلام وجود غیرت در مردان را امری می داند که سرمنشأ آن ایمان است؛ و برای نظم طبیعی خانواده، وجود غیرت امری اجتناب ناپذیر است ولی اگر در جامعه ای، تعداد زنان چند برابر مردان باشد و همه می دانند که مردان باید به اصطلاح «نان آور» خانواده باشند و زنان

----- ۱- نهج البلاغه دشتی/نامه ۳۱، ص ۵۳۶. نهج البلاغه صبحی، ص ۴۰۵. جای این نکته، در بحث «عدم آزار زن» بود که به لحاظ امر غیرت در اینجا مطرح شد. جز در مواردی، قادر به انجام بعضی از کارها نیستند تا بتوانند هزینه زندگی خود را تأمین کنند، در این صورت، باید مردان به کمک این زنان بشتابند و آنان را تحت تکفل خود بگیرند. این امر اقدامی خدایسندانه است و اگر زنان در صدد برنایند دست شوهران را در این باره بازگذارند، پیشگیری از اقدام های انسان دوستانه و خدایسندانه کرده اند و مانع انجام امر مرضی خداوند متعال شده اند و زمینه را برای شیطان و به فساد کشیده شدن جامعه فراهم کرده اند و همان فرمایش حضرت امیر علیه السلام می شود که: غیرت زن، کفر و غیرت مرد، ایمان است: «غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ» (۱)

عدم آزار زنان

یکی دیگر از نکات بسیار ظریف که آن حضرت درباره ی زنان بیان می فرماید، توجه به نوع برخورد با آنان است. البته در این جا امام از نیروهایش می خواهد در جنگ که وارد می شوید، مواظب باشید با زنانی که مخالف ما هستند، چگونه برخورد کنید و باید گفت: «چون که صد آمد نود هم پیش ماست». آن هم وقتی در دوران جنگ - نه غیر آن - به نیروهایش دستور می دهد با زنان مخالفانمان برخوردی تحریک آمیز نداشته باشید، کاملاً روشن است با موافقان باید چگونه رفتار کرد: -----

----- ۱- نهج البلاغه/حکمت ۱۲۴، ص ۴۹۱. وَ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بَأَذَى، وَ إِن شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَ سَبَبْنَ أُمَّرَاءَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا لِنُوْءِمُرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنْهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ، وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعَيِّرُ بِهَا وَ عَقَبَهُ مِنْ بَعْدِهَا: زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هر چند آبروی شما را بریزند یا امیران را و فرماندهان را فحش دهند زیرا آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه، کم توانند؛ در روزگاری که زنان مشرک بودند، مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم و در جاهلیت، اگر مردی با سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می کرد، او و فرزندانش را سرزنش می کردند. (۱) آن چه لازم است دنباله ی این بحث آورده شود، توجه آن حضرت به این که زن موجودی نیست که بتواند مانند یک پهلوان قادر به انجام هر کاری باشد بلکه از برخورد با او گرفته تا انجام کارهای طاقت فرسا، باید روحیه و توان او را در نظر گرفت: «وَ لَا تُمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ: کاری که بیش از توانایی زن است، به او واگذار نکن چون زن قهرمان و پهلوان نیست، بلکه گل و گیاه بهاری است. (۲) -----

نهج البلاغه صبحی صالح / وصیه ۱۴، ص ۳۷۳. ترجمه دشتی، ص ۴۹۵. ۲- قهرمان مُعَرَّب کلمه ی قهرمان، و پهلوان فارسی است که در زبان عربی به معنای «وکیل دخل و خرج» هم آمده است و «قهرمانه» به زن خانه دار نیز می گویند. به نظر می رسد این جا منظور زنی است که در خانه هر چه زحمت است بر دوش او قرار دارد و امام علیه السلام می خواهد به ما بگوید مثل گل بهاری باید از همسرت نگه داری کنی، در منزل به او یاری رسانی، او را اذیت و آزار نرسانی که پژمرده خواهد شد در نتیجه، عیش و خوشی از زندگی ات رخت برمی بندد. نهج البلاغه دشتی / ص ۵۳۶، نهج البلاغه صبحی صالح/نامه ۳۱، ص ۴۰۵.

زینت و فساد

یکی از مسایل مهم روانشناسی اجتماعی زنانی که از لحاظ فرهنگی، رشد و هدایت اسلامی را نپذیرفته‌اند، زینت‌گرایی باز و آشکار است. زنان مؤمن هم زینت‌گرایی دارند ولی فقط برای شوهران خود، نه برای دیگران و جلب توجه چشم‌چرانان، که موجب فساد در جامعه شوند. روحیه آرایش و زینت‌گرایی یک خصلت عمومی برای زنان می‌باشد اما دقت در حد و مرز آن است که جامعه را در مسیر انحراف قرار ندهد. حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: **وَإِنَّ النِّسَاءَ هُمُ مَن زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا: هَمَانَا** زنان (بی‌ایمان)، همشان آرایش زندگی دنیا و فساد انگیزی در آن است. (۱)

مشورت با زنان

همانگونه که قبلاً اشاره شد توجه به زمان و کاربرد آن در اعمال برهه‌ای، بسیار مهم است و اگر حضرت امیر علیه‌السلام در آن زمان، فرزندش را به پرهیز از مشورت با زنان سفارش می‌فرماید، زنان جامعه‌ی آن روز را در نظر گرفته که کمتر با سواد قرآن‌خوان، و بیشتر بادیه‌نشین و ناآگاه بوده‌اند و فقط به پرورش فرزند، اعمال خاصی مثل دوختن شیر، گاو و گوسفندداری و خانه‌داری و... می‌پرداختند. زن آن‌چنانی از مسایل مختلف چه می‌دانسته که مشاور هم باشد! و الا اگر زن فهیم و آگاهی وجود داشت، پرهیز از مشورت با زن معنا نداشت. یکی از زنان امام حسن علیه‌السلام جعده دختر اشعث بن قیس دشمن منافق صفت امام علی علیه‌السلام است که با زهر، شوهر معصوم خود را مسموم کرد تا به مال و منال رسد، به دربار معاویه رود و همسر یزید گردد. بطور حتم، مشورت با زنانی مثل حضرت فاطمه علیها‌السلام و حضرت خدیجه علیها‌السلام و... عامل رستگاری، و با زنانی مثل جعده عامل ذلت و خواری است. قبلاً نیز ذکر کردیم که بهره‌وری از علم متخصص چه زن باشد چه

----- ۱- نهج البلاغه دشتی / ص ۲۸۴. نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۵۳، ص ۲۱۵. مرد، اشکال ندارد و باعث رشد و تعالی می‌گردد که از تکرار آن پرهیز می‌کنیم. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: **وَإِيَّاكَ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَعَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ: از مشورت با زنان پرهیز، زیرا رأی و نظرشان، بی‌مایه، و تصمیم‌شان سست و بی‌اراده است. (۱) علاوه بر نکات فوق، امام علی علیه‌السلام علت عدم مشورت با زنان را نیز بیان فرموده که قابل تأمل است و می‌شود برداشت کرد که اگر عزم و تصمیم سست و ضعیفی نداشتند، و نظرشان بی‌مایه نبود، می‌شود طرف مشورت قرار گیرند. امروزه بانوان کارشناس و دارای مدارج علمی دکترا و... که دیدگاه قوی علمی دارند، مانند مردان دارای همان تخصص، در جامعه تأثیرگذار می‌باشند. بنابراین امام علی علیه‌السلام به‌طور مطلق، مشورت با زنان را تحریم نکرده بلکه مشورت با زنانی را که افکاری خام و ناپخته دارند، رد کرده است؛ همان‌گونه که از مشورت با انسان‌های ترسو، دروغ‌گو، بخیل، سبک‌مغز و نادان نهی فرموده است. (۲)**

----- ۱- نهج البلاغه صبحی صالح / نامه ۳۱، ص ۴۰۵. ترجمه دشتی ص ۵۳۶. ۲- به بحث «لا تُشاورِ هؤُلاءِ» در کتاب «میزان‌الحکمه»، ج ۵، ص ۲۱۳ و ۲۱۴، مراجعه شود. هم‌چنین برای مشورت با زنان، حدیثی مانند حدیث بالا داریم که از وصایای امام علی علیه‌السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه‌السلام است، و در آن آمده: **وَإِيَّاكَ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ إِلَّا جَرَّبْتَ بِكَمَالٍ: (۱) از مشورت با زنان**

----- ۱- همان، ص ۲۱۳، (به نقل از بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۳). گمان می‌رود این قسمت از حدیث که در نهج البلاغه نیامده، در نامه‌ی آن حضرت، در منبع دیگری بوده و مرحوم مجلسی در بحارالانوار، از آن نقل کرده است. در تحف‌العقول (با ترجمه، ص ۸۲) نیز این نامه آمده و نکات ظریف و دقیقی را که در نهج البلاغه نیامده، اشاره می‌فرماید: ۱- پرهیز از «خلوت‌نشینی» طولانی با زنان. که

آنرا عامل خسته شدن یا دلزدگی می‌داند. در واقع به یک نکته‌ی روانشناسی اشاره دارد: «لَا تَطْلُبُ الْخَلْوَةَ مَعَ النِّسَاءِ فَيَمْلَنَنَّكَ أَوْ تَمْلَهُنَّ»: خلوت‌نشینی با زنان را طولانی مکن که آنان نسبت به تو خسته می‌شوند و تو هم از آنان دلزده خواهی شد. ۲- خود را نباختن و دست‌پاچه نبودن در مقابل زن. اگر انسان در برابر جنس زن، خود دار باشد و به اصطلاح «چراغی بهر تاریکی نگه‌دارد»، برایش بهتر است تا همیشه دنبال برآورده کردن خواسته‌هایش باشد. دنباله روی در این گونه مسایل، گویای ناتوانی آدمی در مقابل جنس مخالف است و این حالت با روحیه‌ی مردانگی، سازش ندارد. از طرف دیگر، اگر زن مردش را قوی و با اراده ببیند، او را تکیه‌گاهی برای خود می‌داند به همین جهت حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: «وَإِسْتَيْتَبَقَ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً مِنْ إِمْسَاكَكَ عَنْهُنَّ وَهِنَّ يُرِينَ أَنَّكَ ذُو أَقْتِدَارٍ خَيْرٌ مِمَّنْ أَنْ يَظْهَرَ مِنْكَ عَلَى انْتِشَارٍ: در برابر آنان خویشتن‌داری کن و آنان تو را صاحب اقتدار ببینند، بهتر است تا سستی و ضعف از تو، برای‌شان آشکار گردد. بر حذر باش، مگر این که کمالی را در آن‌ها تجربه کرده باشی. روشن است منظور امام علیه‌السلام زنان کارشناس و آزموده شده از لحاظ درایت و اندیشه را استثنا فرموده است.

ملامسه با همسر

اگر مردی چشمش به زنی افتد و نگاهش ادامه‌دار باشد، بی‌شک در دلش نسبت به او هیجانی پدید خواهد آمد و اسلام برای همین جهت از مردان و زنان می‌خواهد، از نگاه ممتد به جنس مخالف خود، پرهیز نمایند (۱). این یکی از نکات قابل توجه در روان‌شناسی انسانی است. امام علی علیه‌السلام برای این که شیطان، در پس این نگاه نفسانی، زمینه‌ی انحراف را در انسان، زینت ندهد و او را به گناه نیالاید، می‌فرماید: در این حالت باید مرد با همسر خود مباشرت نماید. در جریان‌ی که در حضور آن حضرت اتفاق افتاد، و چهره‌ی زن زیبایی که از آن‌جا عبور می‌کرد، نگاهشان را به طرف خود جلب کرد و حاضران، دیده به او دوختند، امام علیه‌السلام فرمود: «وَرُويَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا

----- ۱- قرآن / سوره نور / آیه ۳۰: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...»: به مردان مؤمن بگو از خیره‌نگاه کردن پرهیزند. آیه/۳۱، همین امر را به زنان مؤمن دارد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...». الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ، وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هِبَائِهَا؛ فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلْمِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَأَتِهِ...: چشمان این زنها هوسبازند، و این نگاه، عاملی است تا هوس طوفان کند؛ پس اگر به زنی نگاه کردید که شگفت‌زده شدید، باید همسر خود را لمس کنید زیرا آن زن مانند این زن است. (۱) به همین خاطر است که امام علی علیه‌السلام در اوصاف متقیان می‌فرماید: «غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ: متقیان چشمانشان را از آن‌چه خداوند بر آنان حرام کرده، حفظ می‌کنند. (۲)

پرهیز از زن در ایام جنگ

در هنگامه جنگ و قتال عامل بازدارنده‌ای که نمی‌گذارد یک‌رزمنده آن‌طور که باید و شاید به وظیفه‌ی سلحشوریش پردازد، زن است. وقتی گرایش او به جنس زن زیاد باشد، در صدد فرار از جنگ بر می‌آید و سستی در انجام مأموریت بر او عارض می‌شود. امام علی علیه‌السلام برای این که از این گونه امور پیشگیری نماید، وقتی یک نیروی رزمی را اعزام می‌کرد، به آنان سفارش نمود: تا می‌توانید از زنان دوری کنید: «اعذِّبُوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (۳).

----- ۱- نهج البلاغه / حکمت ۴۲۰ . ۲- نهج البلاغه / خ ۱۹۳ . ۳- نهج البلاغه صبحی صالح / ۵۱۹، حدیث ۷ از غریب الکلام آن حضرت. سید رضی رحمهم‌الله در شرح آن می‌فرماید: «منظور این است که از یاد زن و توجه و مشغولیت دل به آنان در جنگ اعراض کنید و از مباشرت با آنان امتناع ورزید زیرا این روش، سستی و ضعف را در بازوان

حمیت پدید می‌آورد و در تصمیم شما خلل ایجاد می‌کند و مانع سرعت و تلاش در نبرد می‌شود. برای "هر کس که از چیزی امتناع ورزد" می‌گویند: "عَدَبَ عَنْهُ" و "عَاذِبٌ" و "عَذُوبٌ" یعنی "کسی که از خوردن و آشامیدن خودداری می‌کند."

جهاد زن

با توجه به این که در اسلام، زن قهرمانه نیست و ریحانه است، از او نخواسته‌اند تا جهادی مانند مرد داشته باشد. بلکه برای این که زن از توفیق آن محروم نباشد، برایش جهاد ویژه‌ای را منظور کرده‌اند. با عنایت به این که مرد خانه از صبح تا شب - همانند نوکری مؤدب - برای مخارج زندگی تلاش می‌کند، خلاف مروت و جوانمردی است که چند ساعت آسایش، برای او فراهم نشود، بهترین آسایش و آرامش را همسر انسان می‌تواند مهیا کند که کانون خانواده را با شمع و مهربانی گرم نگاه‌دارد و نگذارد مردش را که از جهاد و تلاش فراهم آوردن هزینه‌ی زندگی به محل امن و آسایش خانه پناه آورده، در جنگ اعصاب و درگیری بسر برد و آرزو نماید زودتر صبح گردد تا از خانه بیرون رود؛ بلکه با تلاش محبت‌آمیزی، و با مهر دل‌انگیزی به شوهر خود خدمت نماید. وظیفه‌ی زن در این باره سنگین است: ۱- از طرفی زندگی درون خانه را از صبح تا پاسی از شب، با تلاش و زحمت زیاد چرخاندن و گرداندن، امر بسیار طاقت‌فرسای است. ۲- از طرف دیگر تربیت فرزندان، و رسیدگی به امور آنان برای کانون زندگی حوصله‌ی زن را می‌طلبد که از عهده‌ی هیچ مردی بر نخواهد آمد. ۳- از جهت دیگر هم، باید آسایش و آرامش مرد خود را فراهم نماید. مجموعه‌ی این‌ها کاری از لحاظی دشوارتر از جهاد مردان است که جهاد زن محسوب می‌شود و همه‌ی این موارد از منظر امام علی علیه‌السلام «خوب شوهرداری کردن»: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُلِ» (۱) است. اگر آن دو مورد فوق انجام نگیرد، زمینه برای مورد سوم، فراهم نخواهد شد که حُسْنُ التَّبَعُلِ، تکمیل شود؛ لذا باید هر سه جهت صورت پذیرد تا جهاد زن به ثمر نشیند. درود بر اسلام و قوانین منطبق با فطرت انسانی.

----- ۱- نهج البلاغه صبحی صالح/ حکمت ۱۳۶، ص ۴۹۴.

بهترین زنان

در پایان بی‌مناسبت نیست اگر یادی از حضرت فاطمه علیهاالسلام که از برترین بانوان نظام آفرینش است، صورت گیرد که از برترین بانوان نظام آفرینش است. آن حضرت در نامه‌ای که بعد از جنگ جمل در سال ۳۶ هجری، به معاویه می‌نویسد، به فضایل بنی‌هاشم و رذایل بنی‌امیه اشاره می‌کند و از جمله می‌فرماید: بهترین زنان جهانیان از ما، و هیزم‌کش دوزخیان از شماست (۱): مَنَا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ. (۲) حضرت فاطمه علیهاالسلام همسری است که حضرت امیر علیه‌السلام آن همه به او عشق می‌ورزید و در هنگامی که او را دفن می‌کرد و بر سر مرقدش بود، فرمود:

----- ۱- اشاره به امّ جمیل خواهر ابوسفیان و زن ابولهب است که قرآن «حَمَالَةُ الْحَطَبِ» را لقب او قرار داد. ۲- نهج البلاغه/ نامه ۲۸، ص ۳۸۷. كُنَّا كَزَوْجِ حَمَامَةٍ فِي آيَكِهِ مُتَمَتِّعِينَ بِصِحَّةٍ وَ شَبَابٍ: (۱) ما مانند زوج کبوتری در بیشه‌ای بودیم که از شادابی و جوانی بهره می‌بردیم. یا وقتی دیگر، در کنار قبر همسر با وفایش، عشق خود را این گونه ابراز می‌کند: حَبِيبِ غَابَ عَنِ عَيْنِي وَ جِسْمِي وَ عَنِ قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيبُ: (۲) معشوق من از چشم و جسم من پنهان شده ولی از قلب من پنهان نگردد. امام علی علیه‌السلام که ابرمرد صبر و شکیبایی است در هنگامی که حضرت فاطمه علیهاالسلام را دفن کرد فرمود: قَلِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَيْنَ صَيِّفَتِكَ صَيِّبِي... ای رسول خدا! با از دست دادن برگزیده‌ات، صبرم کم شده و توان خویشتن‌داری ندارم... (۳).

----- ۱- فلسفه اخلاق استاد مطهری، ص ۲۴۹. ۲- دیوان امام علی علیه‌السلام، ص ۳۰، مؤلف عبدالعزیز الکریم. ۳- نهج البلاغه صبحی صالح/

خ ۲۰۲ ص ۳۲۰-۳۱۹، ترجمه دشتی / ص ۴۲۴.

فهرست آیات

آیه (سوره/شماره ی آیه) «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء/۳۴) «يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (قصص/۴) «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوْحٍ» (تحریم/۱۰) «مَاتَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ» (ملک/۳) «وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدِينَ مِن رِّجَالِكُمْ فَإِن» (بقره/۲۸۲) «قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (نور/۳۰) «قُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور/۳۰)

فهرست احادیث

حدیث (آدرس منبع) وَاَمَّا فُلَانَةٌ فَادْرَكَهَا رَأَى النِّسَاءِ... (نهج البلاغه/خ/۱۵۶، ص ۲۱۸) الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَشَرُّ مَا فِيهَا... (نهج البلاغه/حکمت ۲۳۸، ص ۵۱۰) فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدَّمُوا... (نهج البلاغه/خ/۱۷۲، ص ۲۴۷) الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوَّةُ اللَّسْبَةِ. (نهج البلاغه/حکمت ۶۱، ص ۴۷۹) فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ... (نهج البلاغه/خ/۸۰ ص ۱۰۶) إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ وَالدِّينُ قُلٌّ،... (نهج البلاغه/حکمت ۱۷، ص ۴۷۱) مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ... (نهج البلاغه/خ/۸۰ ص ۱۰۵) فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ... (نهج البلاغه/وصیة ۱۴، ص ۳۷۳) خَفَّتْ عُقُولُكُمْ. (نهج البلاغه/خ/۱۴، ص ۵۶) الَّذِينَ تَعَاقدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَ أْبْرَدَ... (نهج البلاغه/خ/۱۸۲، ص ۲۶۴) مَن لَسَمَ يَأْتِي مِنَ خِدْمَةِ الْعِيَالِ فَهُوَ... (میزان الحکمه ج ۸، ص ۴۱۰) خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ... (نهج البلاغه/حکمت ۲۳۴، ص ۵۰۹) وَ إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ... (نهج البلاغه/نامه ۳۱، ص ۴۰۵) غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ... (نهج البلاغه/۱۲۴، ص ۴۹۱) وَ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَ إِن... (نهج البلاغه/وصیة ۱۴، ص ۳۷۳) وَ لَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ... (نهج البلاغه/نامه ۳۱، ص ۴۰۵) وَ إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ... (نهج البلاغه/خ/۱۵۳، ص ۲۱۵) وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ... (نهج البلاغه/نامه ۳۱، ص ۴۰۵) وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ إِلَّا جَرَّبَتْ... (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۳) وَ لَا تَطْبُلِ الْخَلْوَةَ مَعَ النِّسَاءِ فَيَمْلُئَنَّكَ... (تحف العقول با ترجمه، ص ۸۲) وَ اسْتَيْقَ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً مِنْ إِسْمَاكَ... (تحف العقول با ترجمه، ص ۸۲) إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُجُورِ طَوَامِحٌ... (نهج البلاغه/حکمت ۴۲۰، ص ۵۵۰) غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ... (نهج البلاغه/خ/۱۹۳، ص ۳۰۳) أَعْدَبُوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ... (نهج البلاغه/ص ۵۱۹) جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ (نهج البلاغه/حکمت ۱۳۶، ص ۴۹۴) مِمَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنْكُمْ... (نهج البلاغه/نامه ۲۸، ص ۳۸۷) قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِ صَفِيَّتِكَ... (نهج البلاغه/خ/۲۰۲، ص ۳۱۹)

فهرست منابع

- ۱- قرآن ۲- نهج البلاغه مرحوم صبحی صالح، بیروت، ۱۹۶۷م. ۳- نهج البلاغه، ترجمه ی مرحوم محمد دشتی. مرحوم فیض الاسلام. ۴- غرر الحکم و درر الکلم عبدالواحد آمدی، ترجمه محمد علی انصاری. ۵- فلسفه اخلاق استاد شهید مرتضی مطهری، صدرای قم. ۶- الفتوح (فتوحات امام علی علیه السلام) ابن اعمش کوفی، ترجمه احمد روحانی، دارالهدی ۱۳۷۹م. ۷- مجمع البیان الفضل بن الحسن الطبرسی، بیروت، ۱۴۱۲ق. ۸- معجم المفهرس لالفاظ القرآن محمد فؤاد عبدالباقی. ۹- معجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه کاظم محمدی، محمد دشتی، دارالتحقیق امیرالمؤمنین، قم. ۱۰- میزان الحکمه محمد محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات قم، ۱۳۶۲ش. ۱۱- دیوان امام علی علیه السلام عبد العزیز الکریم ۱۲- اساس البلاغه محمود بن عمر زمخشری، دارالفکر بیروت، ۱۴۰۹ق. ۱۳- فرهنگ جامع - عربی، فارسی احمد سیاح، اسلام تهران. ۱۴- فرهنگ عمید حسن عمید، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹ش. ۱۵- فرهنگ معین مرحوم معین. ۱۶- فرهنگ نوین - عربی، فارسی سید مصطفی طباطبایی ۱۷- لاروس (معجم العربی الحدیث) خلیل الجز، مکتبه لاروس پاریس ۱۹۷۳م. ۱۸- المنجد لويس معلوف دارالمشرق بیروت ۱۹۷۳م.